

فهرست

دیباجه..... ۷

فصل نخست: فلسفه‌ی عاشورا

ضرورت سوگواری از دیدگاه قرآن ۱۰

ضرورت سوگواری از دیدگاه روایات..... ۱۳

ضرورت سوگواری از دیدگاه اهل سنت ۱۶

سوگواری در سیره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله..... ۱۷

ضرورت سوگواری بر امام حسین علیه السلام..... ۲۰

سیره‌ی امام سجاد علیه السلام..... ۲۱

سیره‌ی امام باقر علیه السلام..... ۲۲

سیره‌ی امام صادق علیه السلام..... ۲۳

سیره‌ی امام کاظم و امام رضا علیه السلام..... ۲۵

سوگواری سیدالشهدا علیه السلام در سیره‌ی علما و بزرگان..... ۲۶

دیدگاه امام خمینی ره..... ۲۸

دیدگاه مقام معظم رهبری..... ۳۱

جاودانگی عاشورا.....	۳۵
نعمت عاشورا.....	۳۷
فصل دوم: آموزه‌های عاشورا	
الف) آموزه‌های فرهنگی.....	۴۰
ب) آموزه‌های اجتماعی.....	۵۰
ج) آموزه‌های سیاسی.....	۵۲
فصل سوم: الگوهای عاشورا	
الگوی محبت و وفا.....	۶۰
الگوی پایداری.....	۶۴
الگوی دوری از دنیا.....	۶۶
الگوی تربیت فرزند.....	۶۷
الگوی توبه و حقیقت‌جویی.....	۷۲
الگوی عشق و ارادت.....	۷۶
الگوی شهادت‌طلبی.....	۷۹
الگوی پایداری و رضا.....	۸۱
الگوی شهادت‌طلبی و پیشگامی.....	۸۳
الگوی رشادت و وفاداری.....	۸۶
الگوی آزادگی.....	۹۱
الگوی پیام‌رسانی.....	۹۵
الگوی عبادت و شهادت.....	۹۹

دیباچه

عاشورا، چکیده‌ی معارف شیعه است. تاریخ اسلام، این نام بلند را، فقط صفحه‌ای در تقویم نمی‌انگارد. عاشورا، نامی در میان تقویم روزها نیست و ساحت آن، فقط خلاصه در سرزمین کربلا و روز دهم محرم سال شصت و یک هجری نمی‌شود. عاشورا، فراتر از یک نام و یک یاد و یک روز است؛ بلکه پهنه‌ی آن، گستره‌ی تاریخ بشر را درنوردیده و انسان را از فروبستگی و سرخوردگی نجات داده است.

عاشورا، رمز عزّت و افتخار یک ملّت است. عاشورا، نامی بلند است به بلندای تاریخ بشر. عاشورا، نامی است که زمزمه‌ی عارفان خداجو بوده است؛ نامی که رمز پیروزی جهادگران راه خدا بوده است؛ نامی که دستاویز ستم‌دیدگان و مظلومان بوده است؛ نامی که زمزمه‌ی مقاومت بر تحمّل سنگینی و فشار ظلم مستکبران و زورگویان عالم بوده است. عاشورا، سرمه‌ی چشم منتظران ظهور است. شیعه، دو بال سرخ و سبز دارد: عاشورا و انتظار. پس، عاشورا بال پرواز است در آسمان عزت و سربلندی، هم در دنیا و هم در آخرت. عاشورا، رمز پیروزی یک ملّت

است؛ فریاد بلند آزادی است. آن هم نه فقط برای یک مسلمان، برای بشر، برای بشریت. بشری که دست نیاز به سوی شاخسار آزادی و آزادی بلند داشته و زندگی همراه با ذلت و زبونی و ذیلی را نپسندیده است.

اینک، گزیده کتاب معارف عاشورا پیش روی شماست. کتاب گزیده معارف عاشورا ره‌آوردی است در سه فصل برخاسته از سه نگاه به عاشورا: فلسفه‌ی عاشورا، آموزه‌های عاشورا و الگوهای عاشورا. دریافت هریک از این سه نگاه، رهیافتی نو به درک بهتر عاشورا و فرهنگ متعالی آن خواهد بود. این کتاب افشردی از سه اصل است که تمسک به هریک از این اصول، فرصتی را برای درنگی ژرف‌تر در شناخت عاشورا فراهم خواهد آورد. إن شاء الله.

بمَنه و کرمه

ابوالفضل هادی منش - قم المقدسه

عید فطر سال ۱۴۳۴

hadimanesh1@gmail.com

فصل نخست

فلسفه‌ی عاشورا

از این آیه چنین برداشت می‌شود که خداوند با اجرای سوگواری توسط شخص ستم‌دیده، نمی‌خواهد هیچ ستمی در پرده‌ی ابهام پنهان بماند. از این رو، به بندگان خود اجازه می‌دهد با افشاگری، ستم‌کار را رسوا کنند. خداوند نمی‌خواهد آه هیچ مظلومی در سینه‌اش خفه شود، بلکه می‌خواهد همه از مظلومیت و ستمی که بر او رفته آگاه شوند و برای خشکاندن ریشه‌ی ستم و فساد به پا خیزند. این آیه به طور آشکار و مستقیم بر شرعی بودن سوگواری دلالت دارد. برخلاف برخی از اهل سنت که سوگواری بر رفتگان را جایز نمی‌دانند.

هم چنین خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ به یقین هر کس شعائر خدا را پاس دارد و بزرگ شمارد، کار او از پرهیزگاری است﴾^۱.

این آیه، مردم را به بزرگداشت شعائر الهی برمی‌انگیزد. در مصداق شعائر، اختلاف نظر وجود دارد. گروهی، آن را شامل مناسک و اعمال حج می‌دانند و مصداق آن را در قربانی و یا دیگر اعمال و مناسک حج خلاصه می‌کنند. در برابر، گروهی دیگر آن را به معنای نشانه‌های دین و پیروی پروردگار می‌دانند. این سخن با برخی روایات نیز هم‌آهنگی دارد. البته این دو نظر با یکدیگر قابل جمع هستند. اما هر چه باشد می‌توان گفت که میان شعائر الهی و تقوا، رابطه‌ی ویژه‌ای وجود دارد که خداوند، آن را این چنین بیان فرموده است. علامه طباطبائی^۲ در شرح این آیه می‌نویسد:

شعائر عبارت است از نشانه‌هایی که انسان را به سوی خدا راهنمایی می‌کند و این منحصر در صفا و مروه و مانند آن نمی‌شود. بنابراین،

ضرورت سوگواری از دیدگاه قرآن

در قرآن کریم نشانه‌هایی درباره‌ی جایز بودن سوگواری بر رفتگان وجود دارد. خداوند در بعضی آیات، ساختار کلی آن را تأیید فرموده و در بعضی دیگر، با بیان پیشینه‌ی تاریخی آن، به گونه‌ای دیگر آن را در شریعت آسمانی اسلام امضاء کرده است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ؛ خداوند فریاد زدن و بدگویی کردن را دوست ندارد مگر درباره‌ی کسانی که به آن‌ها ستمی شده باشد﴾^۱.

در بخش نخست آیه، به مردود بودن هر گونه فریاد و شیون باطل اشاره شده اما در بخش دوم آن، کسانی را که مظلوم واقع شده‌اند، از این قاعده مستثنا می‌سازد و سوگواری را جایز برمی‌شمارد. خداوند به بندگان خود می‌فرماید که اگر بر شما ستمی شد، می‌توانید شیون و زاری کنید و اگر مظلومی را دیدید می‌توانید بر او سوگواری کنید؛ زیرا این کار، زنگ خطری برای ستم‌کاران به شمار می‌رود.

۱. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۴۸.

۱. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۳۲.

هر نشانه‌ای که انسان را به یاد خدا بیاندازد، تعظیم آن موجب پرهیزگاری الهی شده و این تمام نشانه‌ها را در بر می‌گیرد.^۱

فاضل فرزانه ملا احمد نراقی^۲ در این باره می‌نویسد:

برخی فقها و مفسران عقیده دارند که این آیه دلالت بر عموم و شمول دارد. چنانچه این نظر پذیرفته شود تعظیم همه‌ی شعائر اگر واجب نباشد استحباب و رجحان دارد؛ زیرا شعائر منسوب به خداوند بزرگ است.^۲

بنابراین، کاری که به گونه‌ای یاد خداوند را به همراه داشته باشد، در شمار شعائر الهی قرار می‌گیرد و بزرگداشت آن به پرهیزگاری خواهد انجامید. در این صورت برپایی مجالس سوگ برای کسانی که جان خویش را در راه خدا داده‌اند از شعائر الهی است؛ زیرا انسان را به یاد خدا می‌اندازد و به هم‌نوایی اجتماعی با جنبش و حرکت آن شهید می‌انجامد. هم‌نوایی با فریاد جان‌باختگان راه حق، شرکت در حماسه‌ی آنان و زنده داشتن نام و یاد آنان خشنودی خداوند را در پی دارد.

آیات دیگری وجود دارد که پیشینه‌ی سوگواری را بیان می‌کند. در سوره‌ی یوسف، از سوگواری و اندوه یعقوب^۳ در فراق یوسف^۴، سخن به میان آمده است. می‌خوانیم:

﴿وَإِیْضًا عِیْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ؛ و چشمانش از شدت اندوه سفید شد﴾^۳.

این آیه، گریستن بر فراق عزیزان از دست داده، را می‌پذیرد.

۱. تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱۴.

۲. عواید الایام، ص ۳۱.

۳. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۸۴.

ضرورت سوگواری از دیدگاه روایات

در گستره‌ی روایات، رویکرد ویژه‌ای به موضوع سوگواری دیده می‌شود و آن را امری مستحب و پرفضیلت برمی‌شمرد. ببینیم.

۱. امام صادق^۵ فرمود:

هرگونه شیون و گریه در مصیبت کسی ناپسند است مگر گریستن بر حضرت حسین^۶.

۲. پیامبر اعظم^۷ به حضرت زهرا^۸ فرمود:

در روز قیامت هر چشمی گریان است مگر آن چشمی که بر حسین^۹ گریسته. چنین فردی همیشه خندان خواهد بود و به نعمت‌های بهشتی بشارت داده می‌شود.^۲

۳. علی بن موسی الرضا^{۱۰} به ابن شیب می‌فرماید:

ای پسر شیب! محرم، ماهی است که مردم در دوران جاهلیت ستم و قتل را در آن حرام می‌دانستند، ولی گروهی از مسلمانان، این حرمت را نشناخته‌اند، فرزند پیامبر را به قتل رساندند و زنان و فرزندان را به اسارت بردند. اگر خواستی بر کسی بگیری، برای حسین بن علی^{۱۱} گریه کن که ذبح کردند. همچنین هیجده تن از اهل بیت او را که در روی زمین، کسی شبیه آنان نبود، به شهادت رسانیدند. این مصیبت چنان بزرگ است که آسمان‌ها و زمین در شهادتش گریسته‌اند. روز عاشورا، چشم‌های ما را خون بار کرد، دل‌های ما را سوزاند، اشک ما را روان ساخت و عزیزان ما را خوار کرد. سرزمین کربلا تا روز قیامت برای ما سختی و بلا بر جای گذاشت پس بایستی

۱. بحار الانوار، محمد باقر المجلسی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۴۴، ص ۲۸۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳.

گریه کنندگان بر کسی مانند حسین علیه السلام گریه کنند و بدانید که گریستن بر حسین علیه السلام، گناهان انسان را می‌ریزد و انسان را پاک می‌کند^۱.

۴. امام رضا علیه السلام در حدیث دیگری فرموده است:

هر کس مصایبی را که بر ما روا داشته‌اند به یاد آورد و بر آن بگرید، در قیامت همراه با ما خواهد بود. هر کس به یاد مصایب ما بگرید و دیگران را بگریاند در روزی که همه‌ی چشم‌ها گریان است، چشمان او گریان نخواهد بود. همچنین هر کس در جلسه‌ای بنشیند که در آن مجلس، امر ما برپا داشته می‌شود، در روزی که دل‌ها می‌میرد دل او زنده می‌شود^۲.

۵. امام صادق علیه السلام به فرزند بزرگوارشان فرمود:

فرزندم! ده سال در ایام حج در سرزمین منی با وقف اموال و دارایی‌ام، مجلس عزا برای من برپا دار تا گریه کنندگان برای من بگریند^۳.

۶. امام صادق علیه السلام به عبدالله بن حماد فرمود:

به من خبر رسیده است که گروه‌ها و دسته‌هایی از پیرامون کوفه و جاهای دیگر و گروهی از زنان در نیمه‌ی شعبان، به آرام‌گاه جدم، حسین بن علی علیه السلام می‌روند و بر او نوحه‌سرایی می‌کنند و قرآن می‌خوانند. همچنین گروهی به بیان داستان شهادت و بعضی دیگر نیز به مرثیه‌سرایی می‌پردازند آیا چنین است؟

حماد پاسخ داد:

آری، من خود شاهد چنین مجلسی بوده‌ام.

حضرت فرمود:

خدای را سپاس که گروهی از مردم را علاقه‌مند قرار داد تا به مدح و ستایش ما بپردازند و برای ما عزاداری کنند. دشمنان ما را مورد اعتراض و طعن قرار می‌دهند و کارهای زشت آن ستم‌کاران را آشکار می‌سازند.^۱

۷. امام صادق علیه السلام در جایی دیگر به مسمع فرمود:

ای مسمع! تو که اهل عراق هستی آیا قبر جدم حسین را زیارت می‌کنی؟

پاسخ داد:

خیر. من اهل بصره هستم. در همسایگی من یکی از هواداران خلیفه زندگی می‌کند که پیرو هوا و هوس نفسانی اوست. همچنین دشمنان ما از ناصبی و جز آن فراوان هستند. ترس آن دارم که به خلیفه اطلاع دهند و جان من در خطر افتد.

امام فرمود: «آیا مصایب کربلا را به یاد نمی‌آوری؟» گفت: «چرا به یاد می‌آورم». فرمود: «آیا شیون و ناراحتی نمی‌کنی؟» گفت: «چرا، به خدا سوگند! گریه می‌کنم». حضرت فرمود:

خدا گریه‌ات را بپذیرد! آگاه باش که تو از کسانی هستی که برای مصایب ما اظهار ناراحتی می‌کنند و تو از کسانی هستی که در شادی ما شاد و در اندوه ما، اندوهناک‌اند.

سپس فرمود:

سپاس خدایی را که ما اهل‌بیت را به رحمت و ویژه‌اش نواخت و بر دیگران برتری بخشید. ای مسمع! از زمان کشته شدن

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.

۳. بحارالانوار، ج ۱۲ باب الجواز کسب الناحه بالحق لا بالباطل.

۱. کامل‌الزیارات، جعفر بن محمد قولویه، انتشارات پیام حق، تهران ۱۳۷۷ ش، ص ۵۳۹.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) زمین و زمان می‌گریید و گریه‌ی فرشتگان هنوز ادامه دارد^۱.

بی‌تردید، این سخنان، نشان دهنده‌ی جایگاه والای گریستن بر مظلومان است. سوگواری به زمان و مکان ویژه‌ای محدود نیست، چه این که امامان معصوم (علیهم السلام) همواره پیروان خود را به زنده نگه داشتن این سنت پسندیده، در هر شرایطی، سفارش کرده‌اند تا فرهنگ مبارزه با ستم‌گران و یادکرد و خاطره‌ی جانبازی و رشادت همه‌ی مظلومان اسلام پاینده باشد.

ضرورت سوگواری از دیدگاه اهل سنت

آنچه از کتاب‌های معتبر اهل سنت برداشت می‌شود، مباح دانستن سوگواری و گریستن بدون فریاد است اما برخی دانشمندان اهل سنت درباره‌ی سوگواری و گریه بر گذشتگان اختلاف نظر دارند. پیروان شافعی و احمد حنبل این کار را مباح می‌دانند، ولی پیروان فرقه‌ی مالکی و حنفی این گونه‌گریه و سوگواری را جایز نمی‌دانند.

عبدالرحمن جزایری در کتاب *الفقه علی المذاهب الاربعة* در این باره می‌نویسد:

از دید مالکیه و حنفیه، گریه‌ی صدادار و همراه با فریاد زدن حرام است، اما از نظر شافعیه و حنبلیه، این عمل مباح و روا است، چنان که اشک ریختن و گریه‌ی بدون بی‌تابی و فریاد به اتفاق جمیع علمای اهل سنت مباح است^۲.

هم چنان که برخی دانشمندان اهل سنت می‌نویسند:

اگر گریه برای دلسوزی بر میت و ترس از عذاب خداوند باشد، کراهت

۱. کامل‌الزیارت، ص ۱۰۱.

۲. الفقه عن المذاهب الاربعة، ج ۱، ص ۴۸۴.

ندارد، اما اگر برای جزع و تسلیم نشدن در برابر قضای الهی باشد مکروه و یا حرام است. این حکم در صورتی است که گریه با صدا باشد، اما بدون صدا هیچ اشکالی ندارد. از روایات چنین به دست می‌آید که گریه‌ی پیش از مرگ جایز است، چنان که پس از مرگ نیز چنین است؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزد قبر یکی از دختران‌شان گریه کردند و هم‌چنین در زیارت قبر مادر بزرگوارشان، آمنه همراه اصحاب گریستند^۱.

در دیگر کتاب‌های اهل سنت مانند: فتاوی الهندیة و فتاوی غیاثیه نیز مطالبی مشابه آمده است که از آن‌ها چشم می‌پوشیم.

سوگواری در سیره‌ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «همانا که در پیروی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، سرمشق و الگوی نیکویی وجود دارد»^۲.

رفتار پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) بهترین الگوست. در سیره‌ی عملی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نمونه‌های از سوگواری وجود دارد که شیعه و سنی درباره‌ی آن اتفاق نظر دارند و هر دو، آن را نقل کرده‌اند. چه بسا خود ایشان، برپایی سوگواری را دستور داده یا در آن شرکت داشته است. برای نمونه، ایشان در پایان غزوه‌ی احد دستور داد برای بزرگداشت شهیدان احد به ویژه حضرت حمزه (رضی الله عنه)، مجلس سوگواری برپا کنند. در منابع اهل سنت به نقل از ابن مسعود، صحابی بزرگ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جنگ احد به شدت بر جنازه‌ی حمزه (رضی الله عنه) گریست در حالی که مانند آن را از ایشان ندیده بودیم. جنازه‌ی او را به سوی قبله

۱. ارشاد الساری، ج ۲، ص ۴۱۴، باب قول النبی.

۲. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۷.

گذاشت، سپس با صدای بلند گریه کرد، به قدری که از هوش رفت. سپس فرمود: ای عموی رسول خدا! ای شیر خدا! و ای شیر رسول خدا! ای حمزه! ای عمل کننده به کارهای ثواب! ای حمزه! ای زداينده‌ی غم‌ها و سختی‌ها از چهره‌ی رسول خدا^۱.

همانند این مطلب در کتاب‌های دیگر اهل سنت مانند: مستدرک حاکم نیشابوری نیز به چشم می‌خورد. افزون بر آن، نمونه‌های دیگری از سوگواری پیامبر ﷺ در تاریخ آمده است مانند: سوگواری پیامبر ﷺ در شهادت حضرت جعفر بن ابی طالب علیه السلام، عزاداری بر فرزند خردسال‌شان ابراهیم، سوگواری در کنار قبر مادر بزرگوارشان آمنه، سوگواری در کنار مزار دخترشان که در مدینه از دنیا رفت، سوگواری بر سعد بن خوله، و گریستن در مرگ عثمان بن مظعون. شیعه و سنی بر این موارد اتفاق کرده‌اند. گذشته از آن گریه و سوگواری پیامبر اکرم ﷺ بر ماجراهایی که بعدها رخ داد، گواه دیگری است.

حافظ بن علی بن بیهقی به نقل از امام زین العابدین علیه السلام و ایشان نیز از اسماء بنت عمیس این گونه نقل می‌کند:

من در ولادت حسن و حسین علیه السلام قابله‌ی جدّه‌ات، فاطمه علیها السلام بودم. چون حسین علیه السلام به دنیا آمد، رسول خدا ﷺ به من فرمود: ای اسماء! فرزندم را بیاور! من نیز حسین علیه السلام را در پارچه‌ی سفیدی پیچیدم و نزد آن حضرت آوردم. ایشان در گوش راست او، اذان و در گوش چپش، اقامه گفت و آن را در دامن خود گذاشته و گریست. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت باد! برای چه گریه می‌کنید؟ فرمود: بر

این پسر می‌گیرم. گفتم: او که هم اکنون به دنیا آمده (و باید شاد باشید). فرمود: ای اسماء! پسر را گروهی ستم‌گر خواهند کشت. خدا شفاعتم را به ایشان نرساند. سپس به من فرمود: به فاطمه علیها السلام چیزی نگویی؛ چون تازه بچه‌دار شده است^۱.

بدین ترتیب، نخستین مجلس سوگواری بر سالار شهیدان، ساعتی پس از ولادت او برپا شد. در مقتل ابن جوزی آمده است:

پیامبر ﷺ برای سفری آماده می‌شد و امام حسین علیه السلام در آن زمان دو سال بیش‌تر نداشت. حضرت در آغاز حرکت، ناگهان توقف کرد و فرمود: اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ. آن گاه اشک از چشمان‌شان سرازیر گردید. اصحاب، دلیل گریه را جویا شدند و ایشان در پاسخ آنان فرمود: هم اکنون جبرئیل بر من نازل شد و مرا از سرزمینی خبر داد که در کنار رود فرات واقع شده و نامش کربلاست و حسین علیه السلام، فرزند فاطمه علیها السلام در آن سرزمین به شهادت می‌رسد. اصحاب پرسیدند: قاتل او چه کسی است؟ حضرت فرمود: مردی به نام یزید، فرزندم را خواهد کشت. هم اکنون محل دفن فرزندم را می‌نگرم. آن گاه با حالتی بسیار غمگین از سفر منصرف شد. سپس خطبه‌ای خواند و پس از پایان خطبه، دست راست خود را بر سر حسن علیه السلام و دست چپ خود را بر سر حسین علیه السلام گذاشت. بعد دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا! محمد ﷺ، بنده و پیامبر توست و این دو، برگزیدگان خانواده‌ی من و اصل و ریشه‌ی من هستند. این دو را جانشین خود در میان ائمتم می‌گذارم. خدایا! شهادت را برای حسین علیه السلام، مبارک

۱. ذخائر العقبی، حافظ محب‌الدین احمد بن عبدالله الطبری، قاهره، مکتبة القدسی، ۱۳۵۶ ه.ق، ص ۱۱۹، باب ۹.

۱. سيرة الحلیة، علی بن برهان‌الدین الحلبي، مصر، مطبعة مصطفى البابي، ۱۳۴۹ ه.ق، ج ۲، ص ۶۰.

گردان و او را سرور شهیدان اتم قرار ده و برای قاتل و خوار کننده‌اش، هیچ برکتی روا مدار!

چون سخن پیامبر ﷺ به این جا رسید، صدای حاضران در مسجد به گریه بلند شد. حضرت فرمود: آیا بر او گریه می‌کنید و او را یاری نمی‌دهید؟! سپس از مسجد بیرون رفت. پس از چند لحظه، با چشمان اشک‌بار به مسجد باز گشت و با چهره‌ای برافروخته فرمود: ای مردم! من دو گوهر گرانبها را در میان شما بر جای می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترتم که با آب حیاتم و ثمره‌ی وجودم آمیخته‌اند. این دو از هم جدا نخواهند شد تا هنگامی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و من دربار‌ه‌ی اهل‌بیتم، چیزی جز دوستی آنان از شما نمی‌خواهم و این چیزی است که پروردگارم به من دستور فرموده است. پس به هوش باشید که در روز قیامت، در کنار حوض کوثر شما را در حالی که با اهل‌بیتم، دشمنی ورزیده و بر آنان ستم روا داشته باشید، دیدار نکنم^۱.

گفتنی است گریه و سوگواری بر امام حسین ﷺ در تاریخ پیامبران الهی نیز وجود دارد که از آن میان، به سوگواری حضرت آدم ﷺ می‌توان اشاره کرد. با این حال، نخستین برپاکننده‌ی مجلس سوگ برای امام حسین ﷺ، پیامبر اکرم ﷺ است.

ضرورت سوگواری بر امام حسین ﷺ

به جرأت می‌توان گفت ائمه‌ی معصومین ﷺ در گسترش فرهنگ سوگواری به ویژه دربار‌ه‌ی امام حسین ﷺ نقش بسزایی داشته‌اند.

آن بزرگواران با برپایی مجلس‌های گوناگون سوگواری، یاد و خاطره‌ی شهیدان کربلا را زنده نگاه داشتند. آنان بر این نکته پافشاری می‌کردند که حتی اگر بر خود انسان، مصیبتی وارد شود، شایسته است به نیت زنده نگاه داشتن مصیبت امام حسین ﷺ بر آن عزا بگرید.

باید گفت پس از حادثه‌ی کربلا، مجلس سوگواری شهیدان کربلا، به صورت ژرف‌تر و رسمی‌تر در جامعه گسترش یافت که ائمه‌ی معصومین ﷺ در ادامه یافتن این فرهنگ، نقش ارزنده‌ای داشتند. نیکوست به سیره‌ی برخی از پیشوایان معصوم ﷺ در زمینه‌ی سوگواری پرداخته شود.

سیره‌ی امام سجاد ﷺ

ایشان را یکی از بگائون^۱ عالم نامیده‌اند؛ زیرا در سجده‌های طولانی خویش، چنان اشک می‌ریخت که زمین، تر می‌شد. البته گریه‌ی ایشان تنها به خوف الهی خلاصه نمی‌شد، بلکه با گذشت بیست سال از جریان کربلا، ایشان هم چنان از گریستن بر مظلومیت خانواده‌ی خویش، به ویژه پدر بزرگوارشان دست برد نداشت. آن امام با این کار، غم ایام را بر خود هموار می‌کرد و با خنثی ساختن تبلیغات سوء بنی‌امیه، جنایات‌های آنان را به مردم یادآور می‌شد

روزی یکی از خدمت‌گزاران ایشان با دیدن این حالت گفت:

ای پسر رسول خدا به فدایت! بی‌مناکیم به دلیل این همه گریه و غصه تلف شوید!

۱. بسیار گریه کنندگان.

۱. تذکره‌الخواص، سبط ابن الجوزی، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۶۴.

پاسخ حضرت این بود:

در پیشگاه خداوند، غم و غصه‌ی فراوانی دارم و چیزی را دیده‌ام که تو ندیده‌ای! هر گاه جریان شهادت فرزندان فاطمه را به یاد آورم، بغض به قدری گلویم را می‌فشارد که نزدیک است خفه شوم... پسر رسول خدا را کشتند، در حالی که تشنه بود... یعقوب، دوازده پسر داشت و خداوند، یکی از آنان را برای مدتی از پیش چشم او دور کرد، در حالی که می‌دانست فرزندش زنده است. با این حال آن قدر گریست که چشمانش نابینا شد. من چگونه نگریم در حالی که در یک روز، هفده تن از خانواده‌ام از پدر و برادر و عمویم را پیش چشمم سر بردند؟ چگونه اندوه من پایان یابد؟ چرا گریه نکنم، در حالی که پدرم را از آبی که برای همه‌ی حیوانات و درندگان آزاد بود، باز داشتند؟!^۱

سیره‌ی امام باقر (ع)

امام باقر (ع) در دوران خفقان زای اموی، شاعران معاصر خویش را، به طور پنهانی فرا می‌خواند و آن گاه با برپایی مجلس سوگواری، نوحه‌سرایی آنان را می‌شنید و به همراه دیگر حاضران می‌گریست. کمیت بن زید اسدی، از شاعرانی است که اشعار جان‌سوزی در توصیف حادثه‌ی کربلا سروده است. امام باقر (ع) درباره‌ی ایشان فرمود:

اگر سرمایه‌ای داشتیم، در پاداش شعر کمیت به او می‌بخشیدیم، ولی جزای تو همان دعایی است که پیامبر درباره‌ی حسان بن ثابت

۱. مناقب آل ابی طالب، ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب السروی المازندرانی، بی‌جا، انتشارات ذوی القربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه.ق، ج ۴، ص ۱۸۰.

فرموده است و به دلیل دفاع از اهل بیت همواره از پشتیبانی فرشته‌ی روح‌القدس برخوردار خواهی بود.^۱

هم‌چنین ایشان در تشویق مردم به برپایی این آیین می‌فرمود:

در روز عاشورا برای امام حسین مجلس سوگواری برپا دارید و همراه با خانواده بر مصایب آن حضرت بگریید و شیون و زاری کنید. هم‌چنین هنگام دیدار، بر آن حضرت بگریید و همدیگر را تعزیت دهید و بگویید: **أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ وَ جَعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنْ الطَّالِبِينَ بِقَارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ**.^۲ هر کس چنین کند، من پاداش دو هزار حج و عمره و جهاد در رکاب رسول‌الله و ائمه را برایش تضمین می‌کنم.^۳

در واقع، امام محمد باقر (ع)، به سوگواری رسمیت بخشید و آن پایه‌ریزی کرد.

سیره‌ی امام صادق (ع)

عصر امام صادق (ع) به دلیل انتقال قدرت از بنی‌امیه به بنی‌عباس، با کشمکش‌های سیاسی همراه بود. از این رو، رژیم حاکم تا اندازه‌ای از فعالیت‌ها و حرکت‌های مذهبی غافل ماند. به همین دلیل، این‌گونه فعالیت‌ها در جامعه گسترش یافت. حضرت صادق (ع)، نیز با بهره‌گیری از این فرصت، به پرورش شاگردانی در زمینه‌های علمی و گسترش شعائر مذهبی به ویژه سوگواری برای سالار شهیدان پرداخت. پس

۱. مصباح‌المجتهد، ص ۷۱۳.

۲. خداوند پاداش ما را در مصیبت حسین (ع) افزون کند و ما را از خون‌خواهان او قرار دهد همراه ولی خدا، امام مهدی (ع) از خاندان پیامبر (ص).

۳. کامل‌الزیارات، ص ۱۷۴.

دوران امام صادق (ع) را باید دوره‌ی تثبیت فرهنگ سوگواری برای امام حسین (ع) دانست. ایشان با تفقّد و تشویق شاعران، این مجلس‌ها را به طور آشکار گسترش داد به گونه‌ای که همگان در آن شرکت می‌جستند. در تاریخ آمده است:

ابوهارون، شاعر معاصر امام صادق (ع) که مردی نابینا بود، روزی نزد امام صادق (ع) آمد. حضرت به او فرمود: ای اباهارون! از آن اشعاری که در سوگ جدم، حسین (ع) سروده‌ای، بخوان! سپس دستور داد زنان در مجلس حضور یابند و پشت پرده بنشینند و بر مصایب اهل بیت (ع) گریه کنند. ابوهارون، قصیده‌ی معروف خود را در وصف کربلا و توصیف حال عاشقان زیارت آرام‌گاه حضرت حسین (ع) خواند به گونه‌ای که صدای شیون از جمعیت برخاست. حضرت امام صادق (ع) به شدت می‌گریست و شانه‌هایش تکان می‌خورد.^۱

ایشان همیشه از این جریان اندوهگین بود و هر گاه نام حسین (ع) برده می‌شد، آن روز خنده از لبان ایشان محو می‌گردید. ابوبصیر می‌گوید: در محضر آن حضرت بودم که یکی از دختران امام حسین (ع) وارد مجلس شد. حضرت او را مورد نوازش قرار داد و بوسید. سپس فرمود: خدا خوار کند کسی را که به شما توهین کرد و انتقام شما را بگیرد! خدا لعنت کند کسانی را که پدران شما را به شهادت رساندند... همانا پیامبران، صدیقان، شهدا و فرشتگان الهی بر حسین (ع) بسیار گریستند. آن گاه خود حضرت نیز بسیار گریه کرد و فرمود: ای ابابصیر! هرگاه چشمم به یکی از فرزندان و نسل حسین (ع) می‌افتد به یاد آن چه برای پدرشان و یارانش رخ داده است، حالتی به من دست

۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۹۱.

می‌دهد که نمی‌توانم تاب بیاورم. ای ابابصیر! حتی فاطمه (ع) نیز بر فرزندش می‌گرید.^۱

سیره‌ی امام کاظم و امام رضا (ع)

در دوران امام کاظم (ع) به دلیل خفقان شدید بنی عباس از رونق مجلس‌های سوگواری کاسته شد، زیرا عمر پربرت آن حضرت در زندان‌های عباسیان گذشت. البته این وضع در زمان حضرت رضا (ع) اندکی بهبود یافت. دلیل آن نیز توطئه‌ی ولی عهدی مأمون بود که امام رضا (ع) این فرصت را غنیمت شمرد، و این سنت را زنده کرد.

ابو علی دعبل خزاعی شاعر توانا و علاقه‌مند به خاندان عصمت و طهارت (ع) در دوران امامت امام رضا (ع) می‌زیست. وی در سال ۱۹۸ هجری قمری در مرو به حضرت رسید که با استقبال ایشان روبه‌رو شد. او می‌گوید:

در شهر مرو، مولایم علی بن موسی (ع) را دیدم که با حالتی محزون میان یاران خود نشسته بود. با دیدن من خوشحال شد و فرمود: خوشا به سعادتت ای دعبل که ما را با دست و زبانت یاری می‌کنی! سپس مرا احترام کرد، نزد خود نشاند و فرمود: دوست دارم برای من، شعری بخوانی. این روزها، روز حزن و اندوه ماست و روز شادی دشمنان مان. من نیز شعری را که تازه سروده بودم، خواندم و حضرت و خانواده و یاران ایشان به شدت گریستند.^۲

این سنت پس از حضرت رضا (ع) به صورت خانگی از سوی علویان، پی گرفته شد، ولی اندکی بعد با سرکوب عباسیان روبه‌رو

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۸؛ کامل‌الزیارات، ص ۸۸.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷.

گردید. با افزایش فشار حکومت عباسی بر شیعیان، مجلس‌های سوگواری به تعطیلی کشیده شد و این وضع تا پایان حکومت آنان ادامه داشت. ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) با وجود مشکلات بسیار، این فرهنگ را در فراز و نشیب تاریخ، زنده نگاه داشتند و از نسلی به نسل دیگر منتقل کردند.

سوگواری سیدالشهدا (علیه‌السلام) در سیره‌ی علما و بزرگان

با آغاز غیبت کبرای امام مهدی (علیه‌السلام) رهبری جامعه بر عهده‌ی علما و فقهای دین قرار گرفت، این روش به گونه‌ی دیگر ادامه یافت. این بزرگان با پیروی از شیوه‌ی رفتاری پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) در گسترش این فرهنگ کوشیده‌اند. آنان رابطه‌ی تنگاتنگی با مجالس و محافل روضه داشته‌اند و حتی اذعان می‌داشتند که عزت خود را مدیون روضه‌ی اباعبدالله (علیه‌السلام) هستند. به همین دلیل، گاه رعایت شأن و منزلت اجتماعی خود را کنار می‌گذاشتند و به همراه دسته‌جات سوگواری در کوچه و بازار به راه می‌افتادند و مانند همه‌ی مردم بر سر و سینه می‌زدند. افزون بر آن، برخی از این بزرگان، مجلس درس و بحث خود را نیز با یاد و خاطره‌ی شهیدان کربلا آغاز می‌کردند یا به پایان می‌رساندند. گفتنی‌ها در این زمینه چنان فراوان است که نمی‌توان به همه‌ی آن اشاره کرد.

اما در این میان، حضرت امام خمینی (ره)، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ایشان هنگام اقامت در کربلا، در روزهای تاسوعا و عاشورا برای امام حسین (علیه‌السلام)، مجلس سوگواری برپا می‌کرد و خود از آغاز تا پایان مجلس، با حاضران همراه بود. هم‌چنین در روزهای عاشورا در حسینیه‌ی جماران، مجلس روضه برگزار می‌کرد و به احترام نام مقدس امام حسین (علیه‌السلام) بر روی زمین می‌نشست و با فروتنی تمام، اشک می‌ریخت. ایشان، به قدری دل‌باخته‌ی نام مقدس امام حسین (علیه‌السلام)

بود که با شنیدن صدای نخستین جمله‌ی مداح یا روضه‌خوان، صدای گریه‌اش بر می‌خاست.

او کسی بود که در غم از دست دادن فرزند بزرگ خود و امید آینده‌اش برای اسلام و انقلاب، سید مصطفی خمینی (علیه‌السلام) قطره‌ای اشک نریخت، ولی به محض شنیدن روضه‌ی روضه‌خوان خود (حجة الاسلام کوثری) اشک از دیدگانش سرازیر شد.

در بعد از ظهر عاشورای سال ۱۳۴۲، او را در مدرسه‌ی فیضیه می‌بینند، در حالی که به حالت نماز، تحت‌الحنک عمامه‌ی خود را باز کرده و قدری گل به جلوی عمامه‌ی خویش مالیده بود. مردم و طلاب، بزرگ‌مرد انقلاب اسلامی را در حالی می‌دیدند که در پیش مقام قدسی حسین (علیه‌السلام) رخ بر خاک می‌ساید.^۱

در احوال دیگر علما و بزرگان نیز چنین شرح حال‌هایی بسیار است. آیه الله بروجردی (علیه‌السلام) خود می‌گوید:

دورانی که در بروجرد بودم، یک مدت چشمانم کم نور شده بود و به شدت درد می‌کرد، تا این که روز عاشورا هنگامی که دسته‌های سوگواری در شهر به راه افتاده بودند، مقداری گِل از سر یکی از عزاداران - که به علامت سوگواری، گل به سر خود مالیده بود - برداشتم و به چشم خود کشیدم. در نتیجه، چشمانم دید خود را باز یافت و دردش تمام شد.^۲

به همین دلیل، ایشان تا پایان عمر شریف خود، با وجود سن زیاد، به عینک و یا جراحی چشم نیاز پیدا نکرد

۱. آیین ستایشگری، ابوالفضل هادی منش، قم، انتشارات مشهور، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ه.ش، ص ۳۱.

۲. همان، ص ۲۸.

درباره‌ی علامه امینی رحمته‌الله علیه صاحب کتاب الغدير گفته‌اند:

او از محبين کامل و عاشق آل محمد عليه‌السلام بود. می‌توان گفت کتاب او نیز اثری از آثار این عشق بی‌کران است. بسیار اتفاق می‌افتاد که اهل منبر و نوحه‌خوانان از مشاهده‌ی انقلاب حال او به هنگام ذکر مصیبت، متقلب می‌شدند و چونان خود او، از سرِ درد می‌گریستند. این حالت هنگامی بیش‌تر اوج گرفت که گوینده‌ی مصیبت به نام بانوی کبریٰ صدیقه‌ی زهرا عليها‌السلام می‌رسید. این‌جا بود که خون در رگ‌های پیشانی او متراکم شد و گونه‌هایش برافروخته می‌گشت و از چشمانش همراه اشک بی‌امان، شعله‌ی آتش بیرون می‌زد.^۱

دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه

بی‌شک انقلاب شکوه‌مند اسلامی ایران و درخشش جوانان مسلمان این مرز و بوم در عرصه‌ی نبرد و شهادت، یکی از برجسته‌ترین پی‌آمدهای نهضت خون‌رنگ عاشورا است. حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه؛ بنیان‌گذار انقلاب اسلامی با آگاهی از نقش سرنوشت‌ساز فرهنگ عاشورا در بافت اجتماعی مردم ایران، شور حسینی را در دل‌ها به تلاطم درآورد. تفاوت این ذریه‌ی حضرت زهرا عليها‌السلام با بقیه‌ی بزرگان شیعه در این است که ایشان توانست با تکیه بر عاشورا، سوگواری و فرهنگ آن انقلاب کنند. از این رو خود می‌فرمود:

انقلاب اسلامی ایران پرتویی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن بود.^۲

۱. آیین ستایشگری، ص ۳۱.

۲. صحیفه‌ی نور، روح‌الله خمینی، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱ ش، ج ۱۸، ص ۱۲.

حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه درس جهاد و مکتب جاودانه‌ی عاشورا را این‌گونه معرفی می‌کند:

عاشورا، قیام عدالت‌خواهی با عددی قلیل و ایمان و عشقی بزرگ در مقابل ستم‌گران کاخ‌نشین و مستکبران غارت‌گر بود و دستور، آن است که این برنامه سرلوحه‌ی زندگی امت در هر روز و در هر سرزمین باشد. روزهایی که بر ما گذشت عاشورای مکرر بود و میدان‌ها و خیابان‌ها و کوی و برزن‌هایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت کربلای مکرر.^۱

ایشان با الگوسازی مناسب و بجا از این نهضت خونین، بر ضد مفساد اجتماعی دوران ستم‌شاهی شورید و نهضت مردمی خویش را با حرکت جاوید عاشورا پیوند زد. آن رهبر خستگی‌ناپذیر می‌فرمود:

سیدالشهداء عليه‌السلام وقتی می‌بیند که یک حاکم ظالمی، جائری، در بین مردم دارد حکومت می‌کند، تصریح می‌کند حضرت که اگر کسی ببیند که حاکم جائری در بین مردم حکومت می‌کند، ظلم دارد به مردم می‌کند، باید مقابلش بایستد و جلوگیری کند. هر قدر که می‌تواند با چند نفر، با چندین نفر که در مقابل آن لشکر هیچ نبود. لکن تکلیف بود آن‌جا که باید قیام بکند و خودش را بدهد تا این که این امت را اصلاح کند، تا این که این علم یزید را بخواباند و همین طور هم کرد و تمام شد... همه چیزهای خودش را داد برای اسلام. مگر ما، خون ما رنگین‌تر از خون سیدالشهداست؟ چرا بترسیم از این که خون بدهیم یا این که جان بدهیم.^۲

۱. همان، ج ۹، ص ۵۷.

۲. صحیفه‌ی نور، ج ۲، ص ۲۰۸.

امام خمینی علیه السلام با سرلوحه قرار دادن منطق عاشورایی، مردم را به رویارویی با طاغوت فرا خواند:

محرم ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد، ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطله بر جبهه‌ی ستم‌کاران و حکومت‌های شیطانی زد. ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت... ماهی که باید مشت گره‌ی کرده آزادی‌خواهان و استقلال‌طلبان و حق‌گویان بر تانک‌ها و مسلسل‌ها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمه‌ی حق و باطل را محو نماید.^۱

امام خمینی علیه السلام در گسترش و نهادینه شدن سنت سوگواری عاشورایی سهم بسزایی دارد. او توانست با پیوند دادن دل‌ها به یکدیگر، مردم را بر محور وحدت‌بخش عاشورا، گرد آورد. ایشان موج فزاینده‌ی احساسات انقلابی جامعه را با یادکرد شهیدان نهضت خونین کربلا و برپایی مجلس‌های سوگواری جهت بخشید و با این پشتوانه‌ی بزرگ روحی، آنان را به میدان مبارزه کشانید تا حسینی بودن و حسینی رفتن را در صحنه‌ی کارزار نشان دهد. ایشان می‌فرمود:

هر مکتبی هیاو می‌خواهد، باید پایش سینه بزنند. هر مکتبی تا پایش سینه زنی نباشد حفظ نمی‌شود... این نقش یک نقشی است که اسلام را همیشه زنده نگه داشته. آن گلی است که هی به آن آب می‌دهند. زنده نگه داشتن این گریه‌ها، زنده نگه داشته مکتب سیدالشهداء را^۲... این مجالس که در طول تاریخ برپا بوده و با دستور ائمه این مجالس بوده است... ائمه این قدر اصرار کردند به این که مجمع داشته باشید، گریه بکنید، چه بکنید؛ برای این که این حفظ

می‌کند کیان مذهب ما را^۱... ما باید حافظ این سنت‌های اسلامی، این دسته‌جات مبارک اسلامی، که در عاشورا، در محرم و صفر و در مواقع مقتضی به راه می‌افتد، تأکید کنیم که بیش‌تر دنبالش باشند... زنده نگه داشتن عاشورا با همان وضع سنتی خودش از طرف روحانیون از طرف خطباء، با همان وضع سابق و از طرف توده‌های مردم با همان ترکیب سابق که دسته‌جات معظم و منظم، دسته‌جات عزاداری به عنوان عزاداری راه می‌افتاد. باید بدانید که اگر می‌خواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت‌ها را حفظ کنید.^۲

دیدگاه مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری نیز با نگرشی ژرف به حادثه کربلا و عینیت بخشیدن به نقش و رسالت افراد، چهره‌ی واقعی آنان را به تصویر کشیده و با نمونه‌سازی جامعه‌ی کنونی کوشیده است جنبه‌های گوناگون و شکوه‌مند واقعیه عاشورا را بازگو کند. هم‌چنین ایشان با اشاره به این نکته که تاریخ قابل تکرار است، بر افزایش آگاهی و بینش تاریخی-اجتماعی قشرهای گوناگون جامعه به ویژه خواص تأکید می‌کند. ایشان می‌فرماید:

نقطه‌ی برجسته‌ای که در زندگی حسین بن علی علیه السلام مثل قله‌ای، همه‌ی دامنه را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد، واقعیه عاشورا است. در زندگی امام حسین علیه السلام آن قدر حوادث و مطالب تاریخ و گفته‌ها و حدیث وجود دارد که اگر حادثه‌ی کربلا نمی‌بود، زندگی آن بزرگوار هم مثل زندگی هر یک از ائمه‌ی دیگر، منبع حکم، آثار، روایات و احادیث

۱. همان، ج ۱۰، ص ۲۱۷.

۲. صحیفه‌ی نور، ج ۱۵، ص ۲۰۴.

۱. صحیفه‌ی نور، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

۲. همان، ج ۸، ص ۶۹.

بود، اما قضیه عاشورا آن قدر مهم است و غلبه دارد که شما از زندگی آن بزرگوار کمتر چیز و نشانه‌ی دیگری به خاطر می‌آورید. این قضیه‌ی عاشورا آن قدر مهم است که در زیارت و یا دعایی که در روز سوم شعبان و درباره حسین بن علی (علیه السلام) وارد است، آمده است که حسین (علیه السلام) هنوز پا به این جهان نگذاشته، آسمان و زمین گریستند. قضیه این قدر حایز اهمیت است! ماجرای عاشورا و شهادت بزرگی که در تاریخ بی‌نظیر است و در آن روز اتفاق افتاد، جریانی بود که چشم‌ها به او بود. این قضیه‌ای بود که از پیش تقدیر هم شده بود. حسین بن علی (علیه السلام) قبل از این که چهره بنماید، با شهادت نامیده و خوانده می‌شد. به نظر می‌رسد که رازی در این جا وجود دارد و برای ما آموزنده هم هست. البته در باب شهادت حسین بن علی (علیه السلام) بسیار حرف‌های خوب و درست زده شده است و هر کس هم به قدر فهم خود، از این ماجرا چیز فهمیده است. بعضی او را به طلب حکومت محدود کرده‌اند. بعضی دیگر او را در قالب چیزهای دیگر کوچک کرده‌اند. بعضی هم ابعاد بزرگ‌تری از او شناختند و فهمیدند و گفته‌اند و نوشته‌اند. آن‌ها را نمی‌خواهم عرض بکنم. آن چیزی که در این جا وجود دارد، این است که در اسلام به عنوان یک پدیده‌ی عزیز، از قبل از پدید آمدنش و یا از آغاز پدید آمدنش از طرف پروردگار، پیش‌بینی خطرانی که او را تهدید می‌کند، شده است و وسیله‌ی مقابله با آن خطرات هم در اسلام، ملاحظه و در این مجموعه، کار گذاشته شده است. مثل یک بدن سالم که خدای متعال قدرت دفاعی‌اش را در خود او کار گذاشته است مثل یک دستگاه یا ماشین سالم که وسیله‌ی تعمیرش را مهندس و سازنده‌ی آن با خود آن،

همراه کرده است. اسلام یک پدیده است و مثل همه‌ی پدیده‌ها خطرانی آن را تهدید می‌کند و وسیله‌ای برای مقابله، لازم دارد. این وسیله را خدای متعال در خود اسلام گذاشته است. دو خطر عمده، اسلام را تهدید می‌کند؛ یکی، خطر دشمنان خارجی، و دیگری خطر اضمحلال داخلی است... برای هر نظام، تشکیلات و پدیده‌ای، آفت برونی و آفت درونی، دو نوع دشمن است. اسلام برای مقابله با هر دو آفت، علاج معین کرده است و جهاد را گذاشته است. جهاد تنها مخصوص دشمنان خارجی نیست؛ جَاهِدِ الْكُفَّارِ وَالْمُنَافِقِينَ. منافق عمدتاً خودش را درون جامعه قرار می‌دهد. با همه‌ی این‌ها بایستی جهاد کرد...

ماجرای امام حسین (علیه السلام) تلفیق این دو بخش است. یعنی آن جایی که جهاد با دشمن و جهاد با نفس در اعلی مرتبه‌ی آن تجلی پیدا کرده است، ماجرای عاشورا است. یعنی خداوند متعال می‌داند که این حادثه پیش می‌آید و یک نمونه‌ی اعلائی باید ارایه شود و آن نمونه‌ی اعلی الگو بشود. مثل قهرمان‌هایی که در کشورها در یک رشته‌ای مطرح می‌شوند و مشوق دیگران به این حرکت و ورزش هستند. البته این یک مثال کوچک برای تقریب به ذهن است.

ماجرای عاشورا عبارت از یک حرکت عظیم مجاهدت‌آمیزی در هر دو جبهه است. هم در جبهه‌ی مبارزه با دشمن خارجی و برونی که همان دستگاه خلافت فاسد و آن دنیاطلبانی بود که به این دستگاه قدرت اسلامی چسبیده بودند و قدرتی را که پیغمبر برای نجات انسان‌ها آورده بود، استخدام و استثمار کرده بودند و در عکس مسیری که اسلام و نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) خواسته بودند و اراده کرده

بودند، حرکت می‌کردند و هم در جبهه‌ی درونی آن روز که جامعه به طور عموم به سمت همان فساد درونی حرکت کرده بود. این نکته به نظر من مهم‌تر است... در چنین زمینه‌ای بود که این قیام عظیم به وجود آمد و هم با دشمن مبارزه کرد و هم با روحیه‌ی راحت‌طلبی فسادپذیر رو به تباهی میان مسلمان عادی و معمولی مبارزه کرد. این مهم است؛ یعنی حسین بن علی علیه السلام کاری کرد که وجدان مردم بیدار شد. از این روست که شما می‌بینید بعد از شهادت امام حسین علیه السلام قیام‌های اسلامی، یکی پس از دیگری به وجود آمد. البته بعضی از آن‌ها سرکوب هم شد. این مهم نیست که حرکتی از طرف دشمن سرکوب بشود. البته این حادثه بد و تلخ است، اما تلخ‌تر از آن این است که یک جامعه به جایی برسد که حال عکس‌العمل نشان دادن را در مقابل دشمن پیدا نکند. این خطر بزرگی است!

حسین بن علی علیه السلام کاری کرد که در همه‌ی دوران‌های حکومت طواغیت، کسانی پیدا شدند که علی‌رغم این که از دوران صدر اسلام دورتر بودند، ولی اراده‌ی آن‌ها از دوران امام حسن مجتبی علیه السلام برای مبارزه با دستگاه ظلم و فساد بیش‌تر بود. همه هم سرکوب شدند. از قضیه‌ی مردم مدینه که معروف به حَزه است شروع کنید تا قضایای بعدی، تواین، مختار و غیره تا دوران اواخر بنی‌امیه و بنی‌عباس که مرتب در داخل ملت‌ها قیام به وجود آمد. این حرکت‌ها را که کرد؟ حسین بن علی علیه السلام کرد. اما اگر امام حسین علیه السلام قیام نمی‌کردند، آن روحیه‌ی مسؤولیت‌پذیری که قبل از این قیام در مردم به کلی مرده بود و یا نیمه جان شده بود، دیگر ترمیم شدنی نبود. چرا می‌گوییم این روحیه مرده بود؟ به دلیل این که وقتی امام حسین علیه السلام از مدینه

به مکه آمدند، مدینه مرکز بزرگ زادگان اسلام، هم چون فرزند عباس، فرزند زبیر، فرزند عمر و فرزند خلفای صدر اسلام بود. همه‌ی این‌ها در مدینه جمع بودند، ولی هیچ کس حاضر نشد به امام حسین علیه السلام در آن قیام خونین و تاریخی کمک بکند. پس تا قبل از قیام امام حسین علیه السلام خواص هم حاضر نبودند این کار را بکنند. اما بعد از قیام امام حسین علیه السلام، روحیه‌ی مسؤولیت‌پذیری زنده شد. این، آن درس بزرگی است که در ماجرای عاشورا در کنار درس‌های دیگر، ما بایستی بدانیم.

عظمت این ماجرا این است. این که قبل از ولادت آن بزرگوار آفرینش، حسین بن علی علیه السلام را در این عزای بزرگ مورد توجه قرار دادند و عزای او را گرمی داشتند و به تعبیر این دعا یا زیارت، بر او گریه کردند. این به خاطر این مسأله است که امروز وقتی شما نگاه می‌کنید، اسلام را زنده شده‌ی حسین بن علی علیه السلام می‌دانید!

جاودانگی عاشورا

مقام معظم رهبری با نگرشی جامعه‌شناختی به مسأله‌ی عاشورا، فداکاری و شهادت‌طلبی را در این واقعه، علت تامه‌ی این جنبش می‌داند و آن را در مقایسه با سایر نهضت‌های اسلامی پیش و پس از آن، قیامی منحصر به فرد معرفی می‌کند. به نظر ایشان، فداکاری یاران اباعبدالله علیه السلام سبب شد، عاشورا نه تنها در تاریخ اسلام، بلکه در تاریخ بشریت، به الگویی جاودانه تبدیل شود.

مقام معظم رهبری می‌فرماید:

مسأله‌ی عاشورا یک مسأله‌ی تمام‌نشدنی و همیشگی است. چرا این حادثه در تاریخ اسلام این قدر تأثیرات بزرگی داشته است؟ به نظر بنده، مسأله‌ی عاشورا از این جهت، کمال اهمیت را دارد که فداکاری و از خودگذشتگی که در این قضیه انجام گرفت، یک فداکاری و از خودگذشتگی استثنایی بود. جنگ‌ها، شهادت‌ها و گذشت‌ها از اول تاریخ اسلام تا امروز، همیشه بوده است و ما هم در زمان خودمان، مردم زیادی را دیده‌ایم که مجاهدت و از خودگذشتگی کرده‌اند و شرایط سختی را متحمل شده‌اند. این همه شهدا، جانبازان، اسرا، آزادگان، خانواده‌های آن‌ها و بقیه‌ی کسانی که در سال‌های اول انقلاب و سال‌های بعد، از خود، فداکاری کردند، جلوی چشم ما هستند. در گذشته هم حوادثی بوده است که در تاریخ ما خوانده‌اید، اما هیچ کدام از این حوادث حتی شهادت شهدای بدر و احد و جنگ‌های صدر اسلام با حادثه‌ی عاشورا قابل مقایسه نیست. وقتی انسان تدبّر می‌کند، می‌فهمد که چرا از زبان بعضی از ائمه‌ی ما علیهم‌السلام نقل شده است که خطاب به سیدالشهداء علیه‌السلام فرموده‌اند: لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ یعنی هیچ حادثه‌ای مثل حادثه‌ی تو و هیچ روزی مثل روز تو نیست. چرا؟ چون حادثه‌ی عاشورا یک حادثه‌ی استثنایی بود^۱.

ایشان می‌افزاید:

فرق است بین آن سرباز فداکار و انسان پرشوری که وقتی به میدان می‌رود، مردم برای او شعاری می‌دهند و از او تمجید می‌کنند و

می‌داند که در میدان نبرد، انسان‌های پرشوری مثل خود او اطرافش را گرفته‌اند و اگر مجروح یا شهید بشود، مردم با چگونه شوری با او برخورد خواهند کرد، با انسانی که در آن چنان غربت و ظلمی قرار دارد و تنها و بدون یاور و هیچ گونه امید کمکی از طرف مردم، علی‌رغم تبلیغات وسیع دشمن می‌ایستد و مبارزه می‌کند و تن به قضای الهی می‌سپارد و آماده‌ی کشته شدن در راه خدا می‌شود. عظمت شهدای کربلا در این است. آن‌ها بر مبنای احساس تکلیف که همان جهاد در راه خدا و دین بود، از عظمت دشمن نترسیدند و از تنهایی خود وحشت نکردند. آن‌ها کم بودن عده‌ی خود را، مجوزی برای گریختن از مقابل دشمن قرار ندادند. همین نترسیدن از عظمت پوشالی دشمن است که به یک رهبر و یک ملت عظمت می‌بخشد^۱.

نعمت عاشورا

از دیدگاه مقام معظم رهبری، سوگواری و گریه بر مصایب اهل بیت اطهار علیهم‌السلام، یک نعمت است که شایان سپاس‌گزاری از خداست. ایشان، گسترش نهضت‌های اسلامی را پیامد نهضت عاشورا می‌داند و نخستین وظیفه‌ی بندگان در برابر این نعمت الهی را کوشش برای حفظ آن برمی‌شمارد. ایشان می‌فرماید:

یک وقتی کسی نعمتی ندارد، سؤالی هم در مقابل آن نعمت از او پرسیده نمی‌شود، اما کسی که نعمتی را دارد، آن وقت از او سؤال می‌شود. یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌ها، نعمت یاد و خاطره؛ یعنی نعمت مجالس عزاء، نعمت محرم و نعمت عاشورا برای جامعه‌ی شیعی

ماست. از این جلسات و از این خاطره چه استفاده‌ای باید کرد؟ شکر این نعمت چیست؟ این مطلبی است که من می‌خواهم به عنوان سؤال مطرح کنم و شما جواب بدهید. این نعمت با این عظمت، دل‌ها را به منبع جوشش ایمان اسلامی متصل می‌کند. این نعمت کاری کرده که در طول تاریخ، ستم‌گران حاکم، از عاشورا و از قبر امام حسین علیه السلام ترسیده‌اند...

از این نعمت باید استفاده کرد. هم مردم و هم روحانیون باید از این نعمت استفاده کنند. استفاده‌ی مردم این است که به مجالس سوگواری دل ببندند و این مجالس را اقامه کنند. مردم مجلس سوگواری را هر چه می‌توانند در سطوح مختلف بیش‌تر کنند^۱.

فصل دوم

آموزه‌های عاشورا